

در این سری کلاس‌ها، اکنون به فرقه‌های ویژه‌ای رسیده‌ایم که در کلیساهای دیگر جای نمی‌گیرند. ما به این جوامع خاص فرقه می‌گوییم زیرا آنها از کلیساهای جدا شده‌اند. ویژگی فرقه‌ها این است که یک فرد یا یک گروه کوچک بر آنها حکومت می‌کند. اغلب آنها رهبری دارند که ادعا می‌کند مستقیماً به خدا دسترسی دارد و پیروان خود را مجبور می‌کند از قوانین او پیروی کنند. ویژگی دیگر این است که فرقه‌ها بسیار تمایل دارند درباره‌ی قیامت و آخرت صحبت کنند.

ادونتیست‌ها:

اولین فرقه‌ای که در مورد آن صحبت می‌کنیم، ادونتیست‌ها هستند. کلمه Advent همانطور که از ۴ هفته قبل از کریسمس آموختیم به معنای آمدن مسیح است. منظور ادونتیست‌ها آمدن مسیح در تولد او در کریسمس نیست، بلکه به معنای آمدن دوم اوست. این در ابتدا توسط بنیانگذار ادونتیست‌ها در حدود سال ۱۸۴۴ بیان شد. سپس کشاورزان محصولات خود را رها کردند و مردم شغل و خانواده خود را ترک کردند تا مسیح را ملاقات کنند. وقتی این اتفاق نیفتاد، آنها بسیار ناامید شدند. اما آنها این نظریه را تغییر دادند و ادعا کردند که مسیح به طور نامرئی آمده بوده و اکنون کلیسا را تقدیس خواهد کرد. وقتی صحبت از تقدیس شدن می‌شود، سبت اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. به همین دلیل است که ادونتیست‌ها نیز به روز شنبه به عنوان سبت نگاه می‌کنند و در آن اجازه‌ی کار ندارند. یکی از ویژگی‌های ادونتیست‌ها این است که بر رویاهای تکیه می‌کنند. با این حال، ادونتیست‌ها بسیار شبیه به یک کلیسای پنطکاستی شده‌اند، که هفته گذشته در مورد آن صحبت کردیم. این بدان معنی است که آنها بخش‌های زیادی از تعالیم کلیسای پنطکاستی را می‌پذیرند و بخش‌های دیگر را رد می‌کنند. اما در بین بعضی از آنها در این باره مجادله‌هایی وجود دارد. بنابراین شما می‌توانید در مورد دو گروه ادونتیست صحبت کنید. کسانی که هنوز به دیدگاه‌های اصلی بنیانگذاران ادونتیست‌های پایبند هستند و دیگری که خود را یک کلیسای به اصطلاح پنطکاستی معمولی می‌دانند.

شاهدان یهوه:

بنیانگذار اصلی شاهدان یهوه فردی آمریکایی به نام چارلز راسل بود که در ابتدا به ادونتیست‌ها پیوست. در آنجا او فرض کرد که می‌توان تاریخ بازگشت مسیح را محاسبه کرد. طبق محاسبات، قرار بود مسیح در سال ۱۸۷۴ به وضوح بازگردد. هنگامی که آن سال آمد و رفت، راسل گفت که مسیح قبلاً آمده بوده اما به طور نامرئی. از این پس او اعلام کرد که پس از ۴۰ سال در سال ۱۹۱۴ ملکوت خدا تأسیس خواهد شد. برای این منظور، راسل یک مجله مذهبی «برج مراقبت صهیون» منتشر کرد. از آن زمان به بعد این انجمن «مراقب برج» نامیده شد. آنها دفتر مرکزی خود را در نیویورک داشتند، جایی که تا امروز نیز باقی مانده است. ملکوت خدا در سال ۱۹۱۴ طلوع نکرد. جنگ جهانی اول به جای آن شروع شد. برای توضیح این موضوع، راسل دوباره از همان ترفند سال ۱۸۷۴ استفاده کرد: و گفت ملکوت جهان در سال ۱۹۱۴ به مسیح داده شده که برای ما نامرئی بوده است. هنگامی که راسل در سال ۱۹۱۶ درگذشت، وکیل جوزف فرانکلین رادرفورد یک سال بعد رهبر شد. از این نقطه به بعد، شاهدان یهوه فرقه‌ای بسیار متمرکز بودند که به شدت از مقام بالا اداره می‌شدند. رادرفورد علیه دولت آمریکا اختلاف آغاز کرد چون آن را به عنوان «سازمان شیطان» توصیف می‌کرد. اعضای سازمان او مجاز به انجام خدمت نظامی نبودند و بنابراین اجازه شرکت در جنگ جهانی اول را نداشتند. خود رادرفورد و چند تن دیگر به همین دلیل به زندان محکوم شدند، اما در سال ۱۹۱۹ آزاد شدند. رادرفورد در سال ۱۹۳۱ او گروه را شاهدان یهوه نامید.

با این حال، آنها نام یهوه را از عبری که حرف صامت در آن نوشته نمی‌شود، برگزیدند و تا به امروز نام خدا را اشتباه تلفظ می‌کنند. در عهد عتیق مردم بیشتر از گفتن نام خدا اجتناب می‌کردند. فقط کاهن اعظم اجازه داشت این کار را یک بار در سال انجام دهد. در عوض، خدا به سادگی «پروردگار یا خداوند» نامیده می‌شد. آنچه هیجان‌انگیز است این است که عهد جدید این واژه «خداوند» یا «کیرئوس» را به خود عیسی به شیوه‌ای خاص می‌دهد و روشن می‌کند: عیسی یهوه است، او شخصاً خدای عهد عتیق است. مثلاً در یکی از قدیمی‌ترین سرودهای مسیحیت که خود پولس رسول در فیلیپیان نقل می‌کند، آمده است: «هر زانویی خم شود، در آسمان، بر زمین و در زیر زمین، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح 'خداوند' است، برای جلال خدای پدر.» (فیلیپیان ۲، ۱۰ تا ۱۱)

با این حال، شاهدان یهوه دقیقاً همین هویت عیسی که خدا است را به شدت انکار می‌کنند: برای آنها، عیسی فقط یک مخلوق است - البته اولین و بزرگترین مخلوق خدا. شاهدان یهوه بارها و بارها با تأکید فراوان با اعتراف مسیحی به خدای سه گانه مخالفت می‌کنند و می‌گویند که «شیطان نویسنده آموزه تثلیث است». اگر نگاه دقیق‌تری به نحوه توجیه شاهدان یهوه برای رد اعتراف به خدای سه‌گانه ببیند، خواهید دید که استدلال آنها در نهایت به این واقعیت خلاصه می‌شود که این اعتراف غیرمنطقی است. بنابراین این یک عقل‌گرایی سطحی است که در پشت بحث‌های شاهدان یهوه علیه تثلیث نهفته است. بر اساس این عقل‌گرایی، بخش‌های زیادی از کتاب مقدس که در آنها از خود عیسی به عنوان خدا یاد می‌شود و پرستش می‌شود از کتاب آنها حذف می‌شود. جمله‌ای که در آن خود عیسی اعتراف می‌کند: «من و پدر یکی هستیم» (یوحنا ۱۰، ۳۰)، اصلاً مورد توجه شاهدان یهوه نیست. شاهدان یهوه و مسلمانان به طرز شگفت‌آوری از نظر دیدگاهشان، مشابه هستند.

برای اثبات آموزه خود درباره خدا، شاهدان یهوه مجبور شدند ترجمه دیگری از کتاب مقدس را منتشر کنند. با این حال، اگر دقیق‌تر نگاه کنید، می‌بینید که در تمام نقاط، ترجمه به گونه‌ای تغییر داده شده است که در سیستم آموزشی شاهدان یهوه قرار بگیرد.

فرقه بهائیت

در پایان می‌خواهم در مورد دین بهایی نیز صحبت کنم. اینها یک فرقه مسیحی نیستند. آنها بیشتر از شیعه ی اسلام می‌آیند. اما آنقدر خود را از آن جدا کرده‌اند که به تعبیر دقیق، اسلامی نیستند.

پس از تأسیس جامعه اسلامی در سال ۶۶۱، و درگذشت محمد، حزب موسوم به «شیعه علی» به عنوان یک گروه تشکیل شد که رهبران آن به نام امام ادعا می‌کردند که مستقیماً از خاندان محمد آمده‌اند. سلسله این رهبران شیعه به امام دوازدهم خاتمه می‌یافت. گفته می‌شود در سال ۸۷۳ او را به «مخفیگاهی» اسرارآمیز منتقل کردند که از آنجا به عنوان «مهدی» بازخواهد گشت. از این زمان، گروه‌ها و فرقه‌هایی بارها در اسلام شیعی ظهور کرده‌اند که به ظهور مهدی موعود اشاره می‌کنند. در سال ۱۸۴۴، سید علی محمد در یکی از این فرقه‌ها ظاهر شد و در ابتدا اعلام کرد که او "دروازه" (به عربی: باب) امام مهدی آینده است. اندکی بعد توضیح داد که خود مهدی در درون او ظهور کرده است. سپس کتاب خود را نوشت. در سال ۱۸۴۸ او دین جدیدی را اعلام کرد. هنگامی که پیروانش خواستند این امر را به زور اجرا کنند، دولت ایران علیه آنها وارد عمل شد و رهبر آنها را در سال ۱۸۵۰ اعدام کردند. باب قبلاً جانشینی را تعیین کرده بود که مجبور شد به همراه برادر خود ایران را ترک کند و در تبعید زندگی کند. در این مدت اعلام کرد که او مهدی موعود جدید است و باب تنها پیشوای اوست. او سپس خود را بهاءالله، «جلال خدا» نامید و شروع به نوشتن کتاب کرد. ایده اصلی دین بهائی، ایده «مکاشفه ی جدید فراوان خداوند» است: بهائیت از این نظر شبیه فرقه‌های مسیحی است که همیشه مکاشفات جدیدی را تولید می‌کنند. بهائیان اخیراً ایده‌های بسیار مدرنی را پذیرفته‌اند و مثلاً می‌گویند که مردم همیشه در حال تبدیل شدن به چیزی بهتر هستند. بنابراین آنها نمی‌دانند که خدا ما را از طریق مسیح آشتی می‌دهد و ما از طریق روح القدس افراد تازه‌ای می‌شویم. در عوض، طبق دیدگاه آنها مردم باید از خودشان و بدون خدا چیز بهتری شوند. با این حال، بهائیان برای رسیدن به اهداف خود از هرگونه خشونت پرهیز می‌کنند. بهائیان در ایران به شدت مورد آزار و اذیت قرار دارند.